

سیاست‌های حکومت آل بویه در جهت تحکیم وحدت میان شیعه و اهل سنت

فاطمه جعفرنیا^۱

چکیده

وحدت اسلامی و همزیستی دینی و مسالمت آمیز مسلمانان یکی از اولویت‌های دینی و از دغدغه‌های اصلی و همیشگی اهل بیت (ع) بوده است. از این رو آل بویه به عنوان یک حکومت شیعی پس از به قدرت رسیدن در قرن چهارم هجری، سیاست همزیستی دینی را در پیش گرفتند و تمامی تلاش خود را در جهت تقویت بنیان‌های امت واحده اسلامی به کار بردند. این پژوهش بر آن است تا به تبیین مهم‌ترین برنامه‌های راهبردی و راه کارهای مورد اهتمام آل بویه در راه احیا و استحکام اصل اخوت و همبستگی اجتماعی مسلمانان بپردازد. نتیجه مبین آن است که صرف نظر از اینکه آل بویه تا چه اندازه در اجرای این سیاست توفیق حاصل کردند، اما به طور مسلم همبستگی اجتماعی و دوری جامعه دینی از تنازعات بی حاصل، می‌توانست از مهم‌ترین آثار توجه به تلاش آن بزرگان باشد. واکاوی نقش آل بویه در ایجاد وحدت میان شیعه و اهل سنت که سبب ماندگاری آل بویه با وجود جمعیت زیاد اهل سنت در کنار اقلیت شیعه گردید، انجام این پژوهش را ضروری می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: آل بویه، شیعه، اهل سنت، تحکیم وحدت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Dr.jafarniya@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۳۰



مقدمه

بعد از رحلت پیامبر (ص)، اختلاف بر سر جانشینی ایشان در سقیفه بنی ساعده منجر به تقسیم مسلمانان به دو فرقه اهل سنت و تشیع شد. گرچه در دوران خلفا به دلیل هوشیاری امام علی (ع)، اختلاف چندانی میان این دو فرقه رخ نداد، اما بعد از شهادت ایشان به دلیل سیاست‌های اتخاذی از سوی حکام ستمگر بنی امیه علیه شیعیان کم کم دامنه اختلاف میان این دو گروه بیشتر گشت. سیاست‌های نامتعادل، ستمگرانه و تبعیض آمیز امویان نسبت به شیعیان و گروه‌های غیر عرب و نیز عوامل دیگر سبب شد تا عباسیان با ایجاد تشکیلات منظم و سازمان یافته و تبلیغ دعوت به رهبری شخصی شایسته از خاندان نبوت و مخالفت با امویان در نیمه نخست قرن دوم هجری به قدرت رسیدند. عباسیان بیش از پنج قرن (۱۳۲-۶۵۶ ق) با قدرت و ضعف بر سریر خلافت تکیه زدند. آنان غیر از اعراب، مردمان دیگر نژادها از جمله ایرانیان و ترکان را در اداره امور کشور سهیم کردند. ابتدا ایرانیان که در به قدرت رساندن عباسیان نقش اصلی را بر عهده داشتند، نزدیک به یک سده نقش اساسی را در اداره امور سرزمین‌های پهناور جهان اسلام ایفا کردند. پس از حضور و نفوذ ترکان در دستگاه خلافت عباسی و به حاشیه رانده شدن ایرانیان، جایگاه خلافت نیز به شدت تضعیف شد و سپاهیان ترک، خلفا را زیر نفوذ خویش درآوردند و به عزل و نصب آنان پرداختند. سلسله شیعی مذهب آل بویه پس از تصرف شمال، مرکز و جنوب ایران بر پایتخت خلافت عباسی تسلط یافت (۳۳۴ ق). اینان که اعتقادی به خلفای بغداد نداشتند، با سیطره کامل بر امور، زمینه تضعیف بیش از پیش دستگاه خلافت را فراهم کردند. تسلط آل بویه بر بغداد تا سال ۴۴۷ ق. به طول انجامید.

با روی کار آمدن آل بویه، سیاست‌های اتخاذی سران ایشان شرایط بهتری برای شیعیان در مقایسه با دوره‌های قبل به وجود آورد. با اینکه در تاریخ تعداد نزاع و درگیری‌های ثبت شده میان شیعه و اهل سنت در این دوران نیز قابل توجه است؛ اما این اختلاف به اندازه دوره قبل از ایشان نبود. آل بویه هر چند بر طبق شواهد تاریخی معتبر بر مذهب شیعه بودند؛ اما سیاست‌های مذهبی این خاندان تا حد زیادی اختلافات را کاهش داده بود. بنابراین اگر از برخی اقدامات، نظیر لعن‌های آشکار علیه مقدسات اهل سنت که به دستور معزالدوله به سال ۳۵۱ ق در مساجد نوشته شد (ابن جوزی، ۱۳۵۸ ق:



۱۴۰/۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۲۷/۵)، چشم پوشی کنیم، اغلب پادشاهان بویهی و حتی معزالدوله نیز درصدد ایجاد آشتی میان مذاهب شیعه و اهل سنت بودند.

البته لازم به ذکر است که حذف اصل رقابت و اختلاف و تنوع فکری از جامعه نه مطلوب و مد نظر آنان و نه اساساً امری ممکن بود. وظیفه رهبران دینی اقتضا داشت که بسترها و راه کارهای مناسب و لازم برای داشتن جامعه‌ای سالم، هم‌دل و همراه، هر چند با اجتهادات و معتقدات فقهی و کلامی مختلف فراهم آید.

این پژوهش بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که: با توجه به عملکرد و ماهیت حکومت آل بویه، سیاست‌های امرای این خاندان در جهت ایجاد وحدت میان شیعه و اهل سنت چه بوده است؟

ضرورت موضوع

بیشتر کتاب‌ها و مقاله‌ها بحث درگیری و نزاع و اختلاف میان شیعه و اهل سنت در عصر آل بویه را پررنگ نشان داده‌اند. منابع به عمد و یا شاید به جهت جزئی بودن همگرایی و وحدت میان شیعه و اهل سنت در این عصر و نقش آل بویه در ایجاد این اتحاد و کاستن از اختلافات با سیاست‌های زیرکانه و ملوکانه‌ای که تاریخ شیعه و اهل سنت به آن اذعان دارد غفلت نموده‌اند. از این رو این تحقیق ضروری به نظر می‌رسد که این بخش از تاریخ آل بویه را که بی‌شک یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تمدن اسلامی محسوب می‌شود مورد مذاقه قرار دهد تا رمز و راز حکومت آل بویه و دوام آن با وجود جمعیت زیاد سنیان در کنار اقلیت شیعیان و همچنین گرایش به شیعیان را که مدت نسبتاً مدیدی هم بوده است را معرفی کند.

پیشینه تحقیق

پروین ترکمنی آذر در مقاله «آل بویه، عباسیان و تشیع»، به مقوله سیاست آل بویه در جهت حفظ خلافت عباسی برای تحکیم قدرت پرداخته است. همچنین عباس پناهی در مقاله «روابط مذهبی آل بویه با خلافت عباسی»، از تسامح مذهبی آل بویه نسبت به اهل سنت اندکی بحث نموده است.



مقاله‌های مشابه نیز در این زمینه موجود است اما هیچکدام به صورت مستقل و جدی به مبحث نقش آل بویه در تحکیم وحدت میان شیعه و اهل سنت نپرداخته است. این مقاله بر آن است که با واکاوی متون تاریخی مربوط به عصر آل بویه و نظریات مؤرخان، نقش آل بویه را به عنوان یک حکومت شیعی در همگرایی با اهل سنت بیشتر مورد بررسی قرار دهد و این که آل بویه با اتخاذ چنین تدابیری توانسته بودند از فروپاشی انسجام حداکثری، علی‌رغم جامعه اهل سنت غالب آن روز جلوگیری به عمل آورند.

مذهب آل بویه

علی‌رغم اینکه برخی اصرار دارند که در باره عقاید مذهبی آل بویه نمی‌توان به روشنی اظهار نظر نمود (سجادی، ۱۳۶۸: ۶۴۰/۱) و اینکه مؤرخان می‌گویند در قرن چهارم هجری مردم نواحی دیلم، شیعه و بیشتر مردم ناحیه گیل، سنی مذهب بوده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۶۷)، اما به استناد برخی منابع به نظر می‌رسد بویه‌یان شیعه مذهب بوده‌اند (طوسی، ۱۳۴۷: ۱؛ امین، ۱۴۱۸: ۶۶/۱؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۳۶۰/۲).

از نظر جغرافیایی خاستگاه آل بویه، طبرستان دیلم بوده است. مردم این ناحیه به وسیله علویانی چون حسن بن زید و محمد بن زید با اسلام آشنا شدند. بنابراین گرایش آنان به تشیع امری کاملاً طبیعی است. گذشته از نام‌های حکومتگران آل بویه که تشیع آنان را نشان می‌دهد (جعفریان، ۱۳۷۵: ۳۶۲) شواهد بسیار چون احیای شعائر شیعه (ابن جوزی، ۱۳۵۸: ق: ۱۵۰/۱۴)، داشتن وزرای شیعه (ثعالبی، ۱۳۷۵: ق: ۱۵۹/۱) و رابطه آنان با خاندان و علمای شیعه (شوشتری، ۱۳۷۷: ۴۵۶/۱) این مسئله را تأیید می‌کند.

یکی از بحث‌های مهم درباره تشیع آل بویه، نوع گرایش شیعی آنان است. اینکه آل بویه زیدی مذهب بوده‌اند یا امامی مذهب. زیدی مذهب بودن آل بویه با توجه به خاستگاه آنان که ابتدا مردم آنجا با علویان زیدی مذهب آشنا شده و اسلام را از حوزه اندیشه‌ای آنان گرفته بودند، کاملاً طبیعی است. از آنجا که آل بویه در بیعت با ناصر کبیر، معروف به اطروش و پس از آن حسن بن قاسم معروف به داعی بوده‌اند، به نظر می‌رسد این بحث تا حدودی به روشن شدن گرایش مذهبی آن دو ارتباط دارد؛



اگرچه درباره زیدی بودن داعی اختلافی به چشم نمی‌خورد، اما در مورد اطروش چنین نیست. ابن زهره در تأیید زیدی بودن ناصر کبیر گوید: "احمد فرزند ناصر کبیر که امامی مذهب بوده، پدرش را به جهت داشتن مذهب زیدی در اشعارش مورد نکوهش قرار داده است." با این حال نجاشی بر امامی بودن اطروش تصریح کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۵۷). نظر علامه حلی (علامه حلی، ۱۳۸۱ ق: ۲۱۵) و شیخ آقا بزرگ تهرانی (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۳۰۸/۲) نیز با نظر نجاشی موافقت کامل دارد. با این حال زیدی بودن ناصر کبیر با توجه به گسترش این مذهب در طبرستان و به خصوص نکوهش پسرش احمد که خود امامی مذهب بوده، همچنان به قوت خود باقی است و در مرحله نخست زیدی بودن آل بویه را تأیید می‌کند (برای نمونه نک: ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱۵/۱۰). عده‌ای از علما بر امامی بودن آل بویه تصریح کرده‌اند؛ از جمله عبدالجلیل رازی (عبدالجلیل رازی، ۱۳۵۸: ۴۵)، ابن جوزی (ابن جوزی، ۱۳۵۸ ق: ۱۵۷/۱۵)، ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۲۸/۱۱) و ابن تغری بردی (ابن تغری بردی، بی‌تا: ۳۰۷/۲). از محققان معاصر عده‌ای مانند اشپولر به امامی بودن آل بویه تصریح کرده‌اند. اشپولر می‌گوید: آل بویه از ابتدای امر، شیعه دوازده امامی بوده‌اند و تا آخر نیز به عقیده خود وفادار ماندند (اشپولر، ۱۳۶۹: ۳۶۳/۱). نظریه دیگر این که آل بویه با توجه به سابقه مذهب زیدیه در طبرستان، ابتدا مذهب زیدی داشتند، ولی بعداً به مذهب امامی گرایش پیدا کرده‌اند (شیبی، ۱۳۷۴: ۴۱؛ نیز نک: گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۵۶-۷۰).

تساهل و تسامح آل بویه

در ابتدا این سؤال مطرح است که آیا آل بویه در دوران حکومت خود به خصوص در اوایل تصدی قدرت و نیز در دوره عضدالدوله بر آن بودند تا جریان‌های اعتقادی مخالف با شیعه را سرکوب کنند و از اختلافات مذهبی به سود خود بهره گیرند؟ شواهد تاریخی نشان می‌دهد آل بویه چنین نبوده‌اند و در این خصوص تسامح و تساهل داشته‌اند (مختار العبادی، بی‌تا: ۶۶۱-۶۶۷). مؤرخان رفتار آنان را با مذاهب اهل تسنن مورد تأیید و تحسین قرار داده‌اند. به گفته لینیول، فرمانروایان بویهی با دیدی احترام‌آمیز به عقاید دیگران می‌نگریستند و با سعه صدر و غیرمستبدانه رفتار می‌کردند و از سماحت نظر و انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار بودند (لین پول، ۱۳۱۳: ۶۲۱).



نکته دیگر اینکه آیا تساهل و تسامحی که در دولت آل بویه بوده است، مدیون تفکرات شیعی آنهاست یا مناسبات سیاسی آنها به دلیل ادامه حکومت خویش، آنان را به چنین امری واداشته است؟ به عقیده پاره‌ای از اهل سنت، خاصه اهل حدیث و حنبلیان و کسانی مانند محمد عبدالرحمن، هر فتنه‌ای که در تاریخ اسلام ظاهر شده، موجد آن یکی از شیعیان بوده است (محمد عبدالرحمن، ۲۰۰۷: ۱۵)؛ ولی آیا واقعاً چنین بوده است؟ یا شیعه در مقابل این حوادث موضعی تدافعی داشته است؟ به نظر می‌رسد هم‌چنان که تسامح و تعصب با یکدیگر ناسازگارند، تسامح و عقلانیت فردی می‌تواند با هم جمع شود و آن‌چنان آرامش و طمأنینه‌ای به دارنده آن می‌دهد که می‌تواند سخت‌ترین حملات را تحمل کند و با عقلانیت آن را پاسخ دهد. برآشفتن در جایی است که عقلانیت کاربردی ندارد. به هر حال، تسامح و تساهل حکومت آل بویه را به رویکرد شیعی این خاندان نسبت می‌دهند. چنان که کرمر گفته است تشیع بیش از تسنن نشان داده است که در برابر جریان‌های فکری تاب تحمل دارد (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۴). در واقع بسیاری، این تسامح شیعی را نهفته در ذات اسلام می‌دانند؛ زیرا وقتی قرآن با فریادی رسا اظهار می‌دارد: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۸)، شعار قرآنی دیگر نیز معنا پیدا می‌کند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹).

این مسئله حکایت از اعتماد به نفس و سخن گفتن از موضع قدرت دارد؛ زیرا این اطمینان از فکر و عقیده‌ای است که می‌تواند به همه مذاهب دیگر، از جمله یهود، نصاری و مجوس اجازه عرض اندام دهد و به آن‌ها بگوید شما آزادانه می‌توانید به دین خود باشید، اما فتنه نکنید؛ به عبارت روشن‌تر، روح اسلام شیعی، حکایت از پذیرش حق و تبعیت از حقانیت دارد و به اعتقاد شیعه، مرام آنان حمایت از منطق، گفتگو، پیروی از خرد و عقلانیت است و نیازی به خشونت ندارد؛ برعکس مخالفان آن‌ها چون موضع حقانیت را نمی‌پذیرند، به خشونت متوسل می‌شوند.

در عهد آل بویه، حنابله نسبت به تشیع واکنش شدید داشتند. «وعاظ حنبلی مردم را به توبه و پیمودن راه پاک و بی‌آلایش اجداد پرهیزگارشان دعوت می‌کردند. حملات آن‌ها به شیعیان سرچشمه اصلی ناآرامی در شهر بغداد بود و سرانجام با تلقین حنابله، مذهب اهل سنت به حاکمیت بازگشت و به میان پرده تشیع پایان داده شد» (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۶۷۴/۷). اهل سنت و پیروان آن که با آمدن آل بویه



به شدت ناراحت بودند، درصدد بازگشت به دوران سیطره کامل اهل تسنن برآمدند؛ برای مثال ابن نقیب از علمای تسنن وقتی خبر مرگ شیخ مفید به او می‌رسد، آنچنان خوشحال می‌شود که سجده شکر به جا می‌آورد و اظهار می‌دارد: از این پس هر وقت مرگ وی فرارسد، او را باکی نیست (همان). وحدت و زندگی مسالمت آمیز عموم مردم (اعم از ادیان و مذاهب مختلف) سیاست مذهبی مبنی بر تساهل، نه تنها شامل مذاهب اسلامی می‌شد، بلکه اقلیت‌های دینی غیر مسلمانان نیز در میان عموم از شأن و منزلتی برخوردار بودند. غیر مسلمانان در انجام مراسم مذهبی‌شان آزاد بودند و مسیحیان در بیمارستان‌ها و نیز مدارس فلسفی، علوم، ریاضیات و نجوم بدون آنکه مجبور باشند تقیه کنند، به کار مشغول بودند و نیز در ساختار اداری حکومت مشغول فعالیت بودند مثل نصر بن هارون وزیر مسیحی کاتب ریاضیدان در دربار عضدالدوله بوده است. مسیحیان در چندین محله بغداد متمرکز بودند که کلیساها و صومعه‌های آنان برقرار بود. آن‌ها عهده‌دار مکتب فکری یونانی بودند و به کار ترجمه و طبابت اشتغال داشتند. علاوه بر یهودیان و مسیحیان، صائبین نیز از احترام برخوردار بودند (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۳۵).

باور مسلمانان به زندگی مسالمت آمیز و وحدت از اندیشه‌های ناب اسلامی سرچشمه گرفته است. چون همزیستی مسالمت آمیز یا همزیستی مذهبی، فکر اصیل اسلامی است که آیات متعددی از قرآن کریم به صورت‌های گوناگون با تأکید و صراحت کامل بدان سفارش کرده است. از نظر قرآن کریم جنگ مذهبی و ستیز به سبب اختلاف عقیده به صورتی که پاره‌ای از مذاهب دیگر نشان می‌دهد (مانند جنگ‌های صلیبی مسیحیت) معنا ندارد. کینه توزی و دشمنی با پیروان ادیان دیگر در این دوره ممنوع بوده است. قرآن کریم نیز برای تأمین همزیستی مسالمت آمیز راه‌های گوناگونی را سفارش کرده است و با توجه به برخی از آیات قرآن این امر مسلم است که پذیرش اعتقادات دینی به اجبار نیست و در این خصوص حتماً باید رضایت و اختیار وجود داشته باشد چرا که در غیر این صورت ایمان، قلبی نخواهد بود. در این زمینه می‌توان به آیه ۲۵۶ سوره بقره اشاره کرد که می‌فرماید "در دین اکراه روا نیست" چرا که راه رشد و تعالی از راه ظلمت و گمراهی مشخص گردیده است. همچنین در آیات ۹۹ سوره یونس، ۲۹ سوره کهف و ۱۰۷ سوره انعام به خوبی نشان داده شده که شیوه دعوت



اسلام شیوه‌ای کاملاً عقلانی و به دور از هرگونه تحمیل‌گری و اجبار و کاملاً مسالمت‌آمیز است و روش‌های سختگیرانه تبلیغ در اسلام جایی ندارد.

با عنایت به شیوه تبلیغی اسلام، خصومت‌های مذهبی از میان رخت بریست. حتی دولت آل بویه مانع وعظ و خطابه واعظانی می‌شد که سخنانشان منجر به اختلاف می‌گردید و حتی علویان صاحب نفوذ که اختلافات مذهبی را تشدید می‌کردند، به فارس تبعید شدند. عضدالدوله برای آشتی مذهبی در کشور کوشش‌هایی انجام داد از جمله برای یکی کردن خاندان هاشمی و آل‌بویه از راه مزاجت توجه نشان داد (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۱). همین‌طور ابوبکر باقلانی متکلم سنی و اشعری مذهب را برای تعلیم پسرش به شیراز دعوت کرد. هم‌چنین برخی گزارش‌ها حاکی از این است که از طرف عضدالدوله برای جلب توجه اهل سنت، بعضی از اعمال و عقاید اهل سنت به شیعه تحمیل می‌شد و به همین لحاظ، شیعیان قم و کوفه را تهدید کرد اگر «صلاه التراويح» که بدعت است (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۹۱/۵) و اهل سنت در شب‌های ماه رمضان می‌خوانند را به جا نیاورند با آنان چون کفار رفتار خواهد شد.

از گفته‌های ابن جوزی این‌گونه برداشت می‌شود زمانی که معزالدوله وارد بغداد شد سه تن از قاریان قرآن را که در آن زمان از لحاظ حسن قرائت بی‌نظیر بودند، به نام‌های: ابوالحسن بن الرفاء، ابوعبدالله بن الدجاجی و ابوعبدالله بن البهلول معین نمود تا برای اهل سنت به نوبت نماز تراویح بخوانند (ابن جوزی، ۱۳۵۸ ق: ۲۲۸/۷) در حالی که نماز تراویح از آداب اهل سنت و در شب‌های ماه مبارک رمضان و احیاناً شب‌های دیگر است.

به‌طور کلی با توجه به مناسبات حسنه اهل سنت و شیعیان، در نزاع‌ها و زدوخوردهایی که در روزهای عاشورا و عید غدیر و یا مواقع دیگر میان اهل سنت و شیعه رخ می‌داد، حکومت مداخله‌ای نداشت و خود را بی‌طرف نشان می‌داد و پیوسته برای برطرف شدن اختلافات کوشش می‌کرد. با همت خود مردم، دشمنی‌ها از میان رفت و دو فرقه به اتفاق یکدیگر در زیارتگاه‌ها و مساجد حاضر می‌شدند.



از جمله "در سال ۴۴۲ ق. در اول ماه ذیحجه مردم در نظرگرفتند به زیارت قبر امام حسین علیه السلام در کربلا و مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف بروند. مردم محله نهرالدجاج در بغداد و محله کرخ، با پرچم‌های رنگارنگ بیرون آمدند. اهل سنت و شیعه در کنار یکدیگر به طرف مسجد جامع حرکت کردند. در آنجا اهالی محله باب الشام و کوچه دارالرقیق با پرچم‌های خود به ایشان رسیدند. آنگاه همه با هم در حالی که علم‌ها در جلو ایشان حرکت داده می‌شد، برگشتند. عبور همه از محله کرخ بود، مردم آن ناحیه در جلو ایشان، پول نثار کردند. اهل سنت و ترکان با هم به زیارت رفتند و چنین کاری تا آن زمان سابقه نداشت. این چنین شیعه و اهل سنت با هم آشتی و توافق کرده بودند. در نتیجه این توافق، شیعه در حرم کاظمین در اذان «حی علی خیرالعمل» و مؤذنان اهل تسنن در مسجد عتیق و مسجد بزازان (در اذان صبح) جمله «الصلاه خیر من النوم» گفتند. هر دو فرقه با یکدیگر آمیزش و رفت و آمد کردند و به اتفاق به زیارت قبر امام حسین و حضرت علی علیهما السلام رفتند" (ابن جوزی، ۱۳۵۸ ق: ۱۴۵/۸-۱۴۶).

مهم‌ترین دلایل این طرز تفکر در میان عموم مردم را باید در رویکرد شیعی طبقه حاکم و متفکران برجسته این عصر که نگرشی مثبت به میراث فرهنگی سایر تمدن‌ها داشتند، دانست. سیاست تساهل‌گرایانه و عدم تعصبات مذهبی، از شدت درگیری‌ها می‌کاست. در سایه همین رویکرد، صاحب بن عباد، قاضی عبدالجبار معتزلی را به ری دعوت کرد که نتیجه آن رشد عقل‌گرایی و تبدیل شدن ری به مرکز اعتزال در ایران عصر بویهی بود. قاضی، خود شافعی بود و در میان شاگردانش؛ امامیان، زیدیان و حنفیان دیده می‌شدند. گفته می‌شود که ابن عباد، مبلغان معتزلی را به میان حنفیان شهر می‌فرستاد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۹۵/۲) تا از اندیشه‌های اعتزالی آن‌ها تأثیر پذیرند و بدین ترتیب آن‌ها را به تبادلات فکری تشویق می‌کرد. شیعیان به خصوص امامی مذهب، از این فرصت و فضای باز اجتماعی و سیاسی که ایجاد شده بود، بیش از سایرین استفاده کردند. برگزاری مراسم عزاداری برای ابا عبدالله علیه‌السلام و منقبت‌خوانی‌ها و نیز تحوّل در امور اجتماعی چون نقابت از جمله آن بود. عملکرد آل بویه در زمینه منصب نقابت و به طور کلی در گرایش به امامیان، اگر هم سیاستی به حساب آید، اقدامی بود که در سازمان بندی اجتماعی شیعه بسیار اثر داشت (میرزایی، ۱۳۹۲: ۱۲۴).



اعتقادات دینی عموم مردم در عصر آل بویه

برای روشن شدن عقاید دینی مردم در آن روز گاران، لازم است وضعیت ایران و عراق از نظر تقید به مذاهب گوناگون بررسی شود. روزگار آل بویه مصادف است با آزادی نسبی مردم در سراسر قلمرو حکمرانی آنان. علت آن، ضعف دستگاه خلافت عباسی و تساهل و تسامح مذهبی آل بویه است؛ از این رو داعیان و مدعیان دینی، خاصه علما فرصت می‌یابند آموزه‌های اعتقادی خویش را تبلیغ کنند. در این روزگار، بیشتر مردم ایران و عراق تابع یکی از مذاهب چهارگانه اهل تسنن بودند. اکثر آن‌ها را حنفی و در درجه بعد شافعی، سپس حنبلی و آن‌گاه مالکی تشکیل می‌داد. بنا به گفته مقدسی، مردم دامغان و اکثر اهل گرگان و جمعی از اهالی مازندران، حنفی و بقیه حنبلی و شافعی بودند. در آذربایجان، اهل حدیث و حنبلی مذهب فراوان بود. حنفی‌ها نیز در آن جا زیاد بودند. همدان و توابع آن، اصحاب حدیث و خوزستانی‌ها بیشتر معتزلی بودند. در فارس نیز حنفی و ظاهری یافت می‌شد. در خراسان، خاصه نیشابور، حنفی مذهب وجود داشت. در خراسان هم شافعی بسیار بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۵۶/۲).

به نظر می‌رسد در اثر آزادی نسبی به وجود آمده در سایه ضعف خلفا و نبود خلفایی مانند مأمون که از اعتزال حمایت کنند یا متوکل که از اشاعره پیروی نماید این‌ها سبب شده بود بحث‌های کلامی شدیدی بین گروه‌های مختلف که مهم‌ترین آن، دو گروه معتزله و اشاعره بود، رواج یابد و عامه مردم نیز از روی تعصب و علاقه، به این بحث‌ها بپردازند و خود را اهل اطلاع بدانند. در زمان حکومت آل بویه همه فرقه‌ها اعم از شیعه و سنی به اظهار نظر می‌پرداختند. آزادی انتخاب مذهب به اندازه‌ای بود که حتی حکام و امرای یک منطقه، هر یک به مذهبی معتقد بودند. با آن که مکتب کلامی اعتزال در روزگار آل بویه غلبه داشت، اما این مانع از آن نبود که دانشمند اشعری مذهبی چون باقلانی از اعتقادات خویش ماهرانه دفاع نکند. اشعری‌ها، همواره سنی بودند در حالی که معتزلی‌ها به دو فرقه شیعه و سنی تقسیم می‌شدند. در این بین، ظهور دانشمندان شیعی و ابراز وجود در حوزه‌های مختلف علمی، باعث تحریک بعضی از فرقه‌ها چون حنابله شد. آنان به فتنه‌گری



پرداختند (یاقوت حموی، ۱۳۰۷: ۶/۶۲۴) و سرانجام با سقوط حکومت آل بویه و آمدن سلجوقیان، قدرت از شیعه گرفته شد.

تسامح با اهل سنت از سوی آل بویه

در عهد آل بویه به دلیل اعتقادات شیعی یا روحیه تسامح طلبی آنان، کافه مردم از هر گروه و فرقه اجازه یافتند عقاید خویش را ابراز کنند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۲/۷۵). به طوری که نقل است که اهل سنت، هشت روز پس از عاشورا، برای مصعب بن زبیر مراسم سوگواری برپا کرده و هشت روز پس از عید غدیر نیز به مناسبت ورود پیامبر (ص) و ابوبکر به غار ثور، جشنی برپا داشتند. برگزاری این مراسم‌ها و عدم ممانعت حکومت وقت (آل بویه) که شیعه مذهب بودند نشان از تسامح آل بویه دارد (ابن جوزی، ۱۳۵۸ ق: ۱۴/۱۵؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ۳/۲۶۰).

گفتمان علمی آل بویه

اولین و مهم‌ترین راهکار جهت هم‌گرایی مسلمانان گفتمان علمی است. بدین معنا که نظریه پردازان و عالمان دینی فرقه‌های اسلامی در کنار هم قرار گرفته، گفتگوهای علمی انجام دهند. در این گفتگوها بر مسائل مشترک تأکید نمایند و با اصول و مبانی یکدیگر آشنا شوند؛ زیرا عدم آشنایی کامل، ریشه بسیاری از بدبینی‌ها است. وقتی که قرآن کریم در آیه «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر، ۱۷ و ۱۸) مسلمانان را به گفتگوی مسالمت آمیز با اهل کتاب برای رسیدن به حقیقت دعوت می‌نماید، بر مسلمانان به طریق اولی لازم است که اختلافات خود را از طریق گفتگوی سالم و رعایت آداب آن حل و فصل کنند؛ زیرا در سایه جهاد علمی مسلمانان خواهند فهمید که اختلاف نظر در برخی از مسائل فرعی و فقهی، ضرری به وحدت دینی آن‌ها وارد نخواهد ساخت. این دو آیه که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاد اندیشی مسلمانان و انتخاب‌گری آن‌ها را در مسائل مختلف به خوبی نشان می‌دهد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۹/۴۱۳).



از آنجا که سیاست تساهل‌گرایانه و عدم تعصبات مذهبی، از شدت درگیری‌ها می‌کاست و از دیگر سو، فرصت ظهور فرقه‌های مختلف را در عرصه‌های علمی و اجتماعی فراهم می‌کرد، صاحب بن عباد، قاضی عبدالجبار معتزلی را به ری دعوت کرد که نتیجه آن رشد عقل‌گرایی و تبدیل شدن ری به مرکز اعتزال در ایران عصر بویه بود (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۹۷/۵).

درگیری سنیان اصفهان و شیعیان قم را هم می‌توان درگیری اشاعره با معتزله به حساب آورد. صاحب بن عباد، وزیر شیعی مذهب مقتدر و ادیب آل بویه، با فرستادن مبلغان مذهبی و ترویج عقاید معتزلی که با مذهب تشیع هم‌خوانی داشت، کوشید میان عامه مردم با حکومت شیعی سازش برقرار کند و مردم متعصب اصفهان را آگاه سازد؛ هرچند تعصب آن‌ها بیش از آن بود که این اقدامات بر آنان تأثیر گذارد. مقدسی ضمن توصیف مردم اصفهان می‌نویسد: «یکی از عیب‌ها که در سرآغاز سخن از این سرزمین گفتم، سادگی مردم اصفهان و غلو ایشان درباره معاویه است. روزی من کاروان را رها کرده، به دیدار مردی از ایشان که به وارستگی و زهد شناخته شده بود رفته؛ شب را نزد او مانده؛ پرسش‌ها می‌کردم تا اینکه پرسیدم: درباره صاحب چه می‌گویی؟ وی به لعن و نفرین پرداخته، گفت: تو چه می‌گویی؟ گفت: ما گفته خداوند را می‌پذیریم که می‌گوید فرقی میان پیامبران نمی‌بینم ابوبکر مرسل، عمر مرسل و... پس از شمردن چهار خلیفه گفت: معاویه نیز مرسل بوده است. من گفتم: چنین مگو؛ زیرا تنها چهار تن نخستین خلیفه بودند و معاویه پادشاه بوده است؛ زیرا پیامبر گفته است خلافت پس از من سی سال خواهد ماند و سپس پادشاهی برمی‌گردد. در این هنگام او بر من پرخاش گرفت و مردم مرا رافضی خواندند و اگر کاروانیان نرسیده بودند مرا بیچاره کرده بودند. ایشان مانند این داستان‌ها بسیار دارند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۹۶/۲-۵۹۷).

در سال ۴۰۲ ق در بغداد، نامه‌ای بر ضد خلفای فاطمی که در شام پیشرفت کرده بودند، به امضای بزرگان شیعه و سنی چون شریف رضی، شریف مرتضی، امام ابوحماد اسفراینی و قاضی ابومحمد بن اکفافی نوشته شد و نویسندگان آن انتساب فاطمیان را به علی بن ابی طالب علیه السلام مردود شمردند و آنان را به دَیصان بن سعید خُرمی نسبت دادند (ذهبی، ۱۴۰۵: ۲۰۰/۲). بار دیگر در سال ۴۴۴ ق. علمای عراق، نامه دیگری نوشتند و آنان را در اصل یهودی نَسَب دانستند (همان، ۲۸۴/۲).

توجه آل بویه به مشترکات مذهبی بین اهل تسنن و شیعه

هنگامی که مشترکات و اصولی همچون توحید و نبوت و یا فروعاتی چون نماز و روزه تحت نظر باشد اختلافات مذهبی برای عوام کمتر بروز پیدا می‌کنند. هر چند که این منافی بحث‌های علمی خواص نیست و آن همیشه بر جای خود است؛ ولی مسئله مورد نظر به صورت عمومی همان توجه بیشتر به مشترکات است. به استناد آیه "قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ" (آل عمران/۶۴). بیشتر کردن توجهات شیعه و سنی به یکدیگر و تجلی آن در مصادیق مختلف فرهنگی (رفتار و کردار فردی و اجتماعی با یکدیگر) است.

روایتی به نقل از امام صادق (ع) و ضوح این مورد را بیشتر می‌کند: «ای گروه شیعه شما به ما منسوید. پس برای ما زینت باشید و مایه ننگ نباشید. چه مانعی هست که در میان (اهل سنت) همانند یاران علی باشید. اگر مردی از آن یاران هم اکنون زنده بود در قبیله خود پیشوا مؤذن و امانتدار آنان بود. از بیمارانشان عیادت کنید و در تشیع جنازه‌هایشان حاضر شوید و در مساجد آنها نماز بگذارید» (طبرسی، ۱۳۷۹: ۶۷).

ابومحمد حسن مهلبی وزیر احمد معزالدوله که بسیار کاردان بود و اداره امور عراق را به عهده داشت و با کاردانی او بود که احمد توانست در هنگام مریضی اقتدار خود را در بغداد به رخ خلیفه و رقبا بکشانند. همچنین وی سعی نمود با تعدیل و مدیریت احساسات مذهبی از بروز بسیاری از اختلافات جلوگیری نماید. شیعیان پس از ورود آل بویه به بغداد، آزادی عمل بسیار یافته بودند و معزالدوله شعارهای شیعیان را در بغداد برقرار نمود. آن گونه که ابن اثیر می‌نویسد: "در سال ۳۵۱ ق. شیعیان بغداد به دستور معزالدوله بر دیوار مساجد این شهر چنین نوشتند: نفرین خداوند بر معاویه بن ابی سفیان و بر کسی که فدک را از فاطمه غصب کرده بود و بر کسی که مانع دفن حسن در کنار قبر جدش شده بود و بر کسی که ابوذر غفاری را تبعید کرد و بر کسی که عباس (عم پیامبر) را از شوری محروم کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/۲۵۷).





این شعار که به خوبی از تشیع معزالدوله حکایت می‌کند باعث مخالفت اهل سنت گردید و طولی نکشید که در شب هنگام، عده‌ای از اهل سنت این شعارها را پاک کردند و چون معزالدوله خواست دوباره دستور به نوشتن این جملات بدهد، مهلبی که مردی حکیم و منطقی بود به منظور جلوگیری از برخورد میان شیعه و سنی، پیشنهاد کرد حد فاصلی اتخاذ گردد و شعارها نرم‌تر و ملایم‌تر گردد، بدین معنا که گفته شود لعنت خدا بر آن کس که خاندان رسول الله را آزار داد و جز در مورد معاویه، نام شخص دیگری ذکر نشود (همان). ابن جوزی هم این مطلب را پذیرفته است (ابن جوزی، ۱۳۵۸ ق: ۷۰/۷).

همچنین عضد الدوله وقتی که وارد بغداد شد، خرابی‌ها و نابسامانی‌های ناشی از نزاع‌های متوالی شیعه و سنی را ناشی از تحریکات واعظان و قصه‌گویان دانست و فرمان داد که کسی در مساجد و کوچه‌ها به این امور نپردازد. داستان وی با ابوالحسن بن سَمْعُون واعظ معروف است (همان، ۸۸/۷).

اقدام آل بویه در ایجاد وحدت سیاسی میان اهل تسنن و شیعه

دوره آل بویه، باب تازه‌ای در تاریخ خلافت عباسی گشود. آن‌ها می‌بایست اغتشاش و پریشانی بغداد را که از ضعف قدرت مرکزی خلافت ناشی می‌شد، سامان می‌بخشیدند. آل بویه به دلیل مصلحت سیاسی به ادامه حیات دستگاه خلافت کمک کردند تا بتوانند از آن به عنوان وسیله‌ای برای جلب نظر رعایای سنی مذهب قلمرو خود و به دست آوردن احترام قدرتهای بیگانه بهره برداری نمایند (فرای، ۱۳۶۱: ۲۱۷/۴-۲۱۸).

خطرناک‌ترین دشمن آل بویه، دولت سامانی سنی مذهب بود. اختلاف مذهبی بهانه خوبی برای سامانیان بود تا به توسعه طلبی خود در غرب ادامه دهند (همان). امرای سامانی از هر فرصتی برای زورآزمایی با این حاکمیت جدید استفاده می‌کردند و مدام قلمرو آل بویه را مورد تهاجم قرار می‌دادند. مردم سنی مذهب اصفهان نیز سامانیان را حامیان قدرتمندی می‌پنداشتند و چنانچه شرایطی فراهم می‌شد، به راحتی به جبهه دشمن می‌پیوستند. امرای بویهی که از این واقعیت به خوبی آگاه بودند، ترجیح دادند با سامانیان سازش کنند. ابن اثیر در بیان وقایع سال ۳۶۱ ق به این موضوع پرداخته است:



«در این سال میان امیر منصور بن نوح سامانی، فرمانروای خراسان و ماوراءالنهر، از یک سو و رکن الدوله و پسرش، عضالدوله، از سوی دیگر بر این قرار سازش برپا شد که رکن الدوله و عضالدوله سالیانه صد و پنجاه هزار دینار برای امیر منصور بن نوح فرستند. او با دختر عضالدوله پیوند زناشویی بست و برای عضالدوله ارمغان‌هایی فرستاد که ماندی برای آن دیده نشده بود. میان آن دو، نامه سازش نگارش یافت و بزرگان فارس و عراق بر آن گواهی دادند» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۸۳/۲۰).

بنابراین ملاحظه می‌شود که بویه‌یان برای دوام حاکمیت خویش هم دستگام خلافت را به رسمیت شناختند و هم با حکومت سنی مذهب سامانی سازش کردند؛ از این رو، مردم اصفهان همچنان بر مذهب خود باقی ماندند.

بویه‌یان هرگز سنیان را به وسیله شیعیان تحت تعقیب قرار ندادند، بلکه هواداران هر دو مذهب در سپاه آنان وجود داشتند. آن‌ها خواهان نوعی حکومت مشترک شیعه عباسی بودند تا بتوانند شیعیان را از مسئله تقیه برهانند (آژند، ۱۳۸۴: ۱۳) به عبارت دیگر، حاکمان بویه نمی‌خواستند به زور، رعایای خویش را به پذیرش مذهب تشیع وادارند. آن‌ها با انتخاب وزرای قدرتمند و شیعه مذهبی همچون صاحب بن عباد زمینه بارور شدن نهال نوپای اصول احکام و مبانی مذهب تشیع را فراهم کردند.

نتیجه‌گیری

هر چند منابع به عمد و یا شاید به جهت کم رنگ بودن وحدت و همگرایی و همزیستی مسالمت آمیز میان اهل سنت و شیعه در دوره آل بویه و نقش این خاندان در این زمینه، غفلت نموده‌اند؛ اما این اقدام آل بویه یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تمدن اسلامی را رقم زد و سبب ماندگاری آل بویه و تداوم حکومت آنان در حدود یک قرن بر جامعه اسلامی با وجود اکثریت اهل سنت در کنار اقلیت شیعه شد. با به قدرت رسیدن آل بویه در اواخر قرن سوم ق، ارزش‌های وحدت بخش جای خود را به ضد ارزش‌هایی که موجب گسست اتحاد مسلمین می‌شد، داد. آل بویه با سیاست تساهل و تسامح با سایر فرق به ویژه با اکثریت اهل سنت توانستند در طول مدت زمامداری خویش روابط حسنه برقرار سازند. گرچه غفلت عامه مردم به ویژه اهل سنت که با تعصب و احیاناً تحجر موجبات درگیری میان دو فرقه را فراهم می‌آوردند در این دوره قابل اغماض نیست. اما وقتی جانب انصاف را



بگیریم تلاش آل بویه که به گزارش تاریخ هر چند هدف سیاسی و حفظ قدرت را در ورای خود داشته است؛ ولی به نوبه خود می‌تواند قابل تقدیر باشد، که اگر چنین نمی‌بود شاید بسیاری از ارزش‌های شیعی هم‌چون دوره اموی و عباسی از دست می‌رفت یا اینکه رنگ می‌باخت.

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۸۴)، **بویهیان**، تهران: مولى.
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳)، **الذریعه**، بیروت: دارالاضواء.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۱)، **تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران**، ترجمه عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت. تهران: موسسه مطبوعات علمی.
- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف، [بی‌تا]، **النجوم الزاهره فی ملوک المصر و القاهره**، قاهره: الموسسه المصریه العامه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۳۵۸ ق)، **المنتظم**، حیدرآباد دکن: دائره المعارف العثمانیه.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶)، **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**، دمشق-بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸)، **البدایه والنهایه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امین، سید محسن (۱۴۱۸)، **اعیان الشیعه**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- پناهی، عباس (۱۳۹۰)، "روابط مذهبی آل بویه با خلافت عباسی"، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی، شماره ۲۷.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۱)، "آل بویه، عباسیان و تشیع"، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۵.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۷۵ ق)، **یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر**، قاهره: [بی‌نا].



- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم: انصاریان.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: موسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۰۵)، العبر، به کوشش ابوهاجر محمد، بیروت: دارالکتب العربیه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲)، کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۸)، دفتر ایام، مجموعه گفتارها، اندیشه‌ها و جستجوها، تهران: علمی.
- سجادی، صادق (۱۳۶۹)، "آل‌بویه"، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلام.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- شیبیه، کامل (۱۳۷۴)، تشیع و تصوف، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۷۹)، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار. قم: دارالثقلین.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۷)، الجمل و العقود فی العبادات، ترجمه واعظزاده خراسانی، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ ق)، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، نجف، المطبعه الحیدریه.
- فرای، رن (۱۳۶۱)، تاریخ ایران کمبریج از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۹۰)، تاریخ تشیع (دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه)، زیر نظر سید احمدرضا خضری، قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.



لین پول، استانلی (۱۳۱۳)، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران: دنیای کتاب.
 محمود، محمد عبدالرحمن (۲۰۰۷)، خیانات الشیعہ و اثرها فی هزائم الامه الاسلامیه،
 اسکندریه: دارالایمان.

مختار العبادی، احمد [بی تا]، فی التاریخ العباسی و الاندلسی، بیروت: دارالنهضة العربیه.
 مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۹)، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب،
 تهران: کتابفروشی خیام.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱)، أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ترجمه علی نقی منزوی،
 تهران: نشرکومش.

میرزایی، زهرا (۱۳۹۲)، "عوامل مؤثر در پیشرفت اجتماعی، فرهنگی و علمی شیعیان ری در دوره
 آل بویه"، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۵.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، رجال النجاشی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه
 المدرسین.

یاقوت حموی، عبدالله (۱۳۰۷ ق)، معجم الادباء، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی